

نمود مرگ در اشعار حسین منزوی و قیصر امین پور با تکیه بر ادب پایداری

فریبا آرایش طبیعت*

چکیده

یکی از ویژگی‌های اساسی شعر این است که می‌تواند هر آنچه را که در ذهن بشر می‌گذرد با سخن موزون و موجز و تخیل و عاطفه‌ای قوی بیان کند. مسأله مرگ یکی از مسائل اصلی ذهن بشر است که شاعران از همان آغاز، تجربه و اندیشه خود را درباره آن در شعرهایشان بیان کرده‌اند، بیشترین توجه به مرگ در ادبیات ما، در دوره معاصر است که بیان نوعی یأس اجتماعی و فلسفی است و نمود منفی دارد اما بعد از انقلاب اسلامی در ادبیات دفاع مقدس، نمود آن در حوزه پایداری جلوه می‌کند و مفهومی مقدس و زندگی بخش می‌گیرد. در این مقاله نمود مرگ در اشعار حسین منزوی و قیصر امین پور که از شاعران برجسته ادبیات معاصر، به خصوص بعد از انقلاب اسلامی هستند، بررسی شده است. نمود مرگ در شعر آنها در ارتباط با مفاهیم عشق، زندگی، اجتماع و پایداری دیده می‌شود که تکیه پژوهش بر حوزه پایداری است. نتایج نشان می‌دهد که نمود مرگ در حوزه پایداری در شعر امین پور پر بسامد است، اما در شعر حسین منزوی بسامد مرگ در ارتباط با مفهوم عشق بالاتر است؛ در هر حال اندیشه دو شاعر نسبت به مسأله مرگ یکسان است.

کلید واژه‌ها:

حسین منزوی، قیصر امین پور، عشق، زندگی، اجتماع، مرگ و پایداری

* - کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی مرکز ارومیه، دانشگاه پیام نور، ارومیه، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۴/۳۱

تاریخ وصول: ۹۲/۱۲/۱۸

مقدمه

انسان در سیر تکامل خود خواهان آزادی از اسارت طبیعت مادی و شرایط اقتصادی و منافع فردی و گروهی به سوی اهداف متعالی و اصالت بیشتر بوده که این خواسته‌ها در سایه ایمان و ایدئولوژی تحقق می‌یابد. اراده بشر ابتدایی بیشتر تحت تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی و طبیعت حیوانی خودش به طور غریزی شکل گرفته و متأثر شده ولی اراده بشر مترقی در اثر تکامل فرهنگ و بینش و گرایش به ایدئولوژی‌های مترقی سیر تکاملی پیدا کرده و از اسارت محیط طبیعی و اجتماعی آزاد شده و توانسته دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. (مطهری، ۱۳۷۱: ۴۸ و ۴۹) شعر و ادبیات نیز در سیر و تکامل خود همواره نیازمندی‌ها و احساسات بشر را منعکس کرده است و این تکامل در بستر حوادث اجتماعی و فردی روی می‌دهد «شعر و ادبیات و سنت و نوآوری جز در متن اجتماع پدید نمی‌آید اما از سوی دیگر بر روی دیگر این سکه همواره نقش فردیت و شخصیت هنرمند را می‌بینیم که به هر روی آفرینش هنری را غالباً خود به تنهایی پشت سر می‌گذارد و بر مخاطب خود به عنوان فردی با ویژگی‌های خاص شخصیتی اثر می‌گذارد» (امین پور، ۱۳۸۴: ۱۴ و ۱۵)

در عرصه ادبیات توجه به آزادی و دفاع در مقابل ارزش‌ها، میهن و جان و نوامیس مردم تحت عنوان ادبیات پایداری و مقاومت نامگذاری شده است. در ایران به خصوص با وقوع انقلاب اسلامی در بستر حوادث اجتماعی آن روزها مخصوصاً آغاز جنگ تحمیلی توجه به مسائل پایداری بیشتر شد، شاعران با تأثیر از اجتماع پیرامون و خلاقیت‌های فردی اشعاری در خصوص پایداری و مقاومت سرودند مهم‌ترین موتیف شعر این دوره مسأله شهید و شهادت است که در اشعار شاعران نمودهای بسیار دارد.

در این مقاله با تکیه بر ادب پایداری، مفهوم مرگ در اشعار حسین منزوی و قیصر امین پور بررسی می‌شود. هر دو از شاعران برجسته معاصر هستند که در اشعارشان به مفهوم مرگ توجه کردند، بررسی‌ها نشان می‌دهد مسأله انقلاب و جنگ و دفاع مقدس در شعر آنها کمتر کار شده است. در مورد حسین منزوی، پژوهش‌ها و مقالاتی که در مورد شعر او نوشته شده است غالباً مربوط به مضامین شعری و غزل‌ها، موسیقی و... در شعر اوست؛ تنها در یک مقاله با عنوان «بررسی مضامین غزل‌های منزوی» (۱۳۸۶)، نگارش جاوید قربانی، به بررسی مضامین شعری او

خیلی کوتاه، به دفاع مقدس اشاره کرده است. همچنین در ارتباط با مفهوم مرگ در شعر او مقاله‌ای یافت نشد.

اما نام قیصرامین پور به عنوان یک شاعر برجسته دفاع مقدس تقریباً در تمام کتاب‌های ادبیات دفاع مقدس آمده است. در ارتباط با ادب پایداری دو مقاله با عنوان «عشق به انسان، وطن و مقاومت در شعر قیصر امین پور» به نگارش مهدی شریفیان و سهیلا صادقی در مجله ادبیات غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان چاپ شده است که در آن نگارندگان به بررسی شعر او در حوزه دفاع مقدس پرداخته‌اند، مقاله «دفاع مقدس، تعهد و تحول در شعر قیصرامین پور» (۱۳۹۰) به نگارش محمدرضا صرفی در مجله ادبیات پایداری دانشگاه کرمان است. مسأله مرگ در شعر او بررسی نشده است، گرچه در برخی از کتاب‌ها و دست نوشته‌ها اشاره‌ای به مفهوم مرگ در شعرش شده، اما فقط یک اشاره کوچک است و نویسندگان به تحلیل و توضیح کامل و وافر آن پرداخته‌اند؛ بنابراین پرداختن به موضوع فوق و تحلیل آن در اشعار حسین منزوی و قیصرامین پور لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در این پژوهش بعد از توضیح کوتاه در باب ادبیات پایداری و معرفی زندگی‌نامه و شعر دو شاعر، نمود مرگ در مجموعه اشعار آنها همراه با چند نمونه شعر بررسی شده و در پایان بسامد کاربردی مفهوم مرگ کل اشعار در جدولی خلاصه شده و به صورت نمودار در شعر هرکدام آورده شده است.

ادبیات پایداری و دفاع مقدس در ایران

جنگ حادثه تلخی است که در طول تاریخ، ملت‌ها آن را تجربه کرده‌اند و آن با انگیزه کشورگشایی، انتقام‌گیری، اعتقادات و باورهای مذهبی و ... بوده و خواهد بود؛ امام خمینی (ره) «سرکشی نفس» را منشأ جنگ می‌داند: «آمال نفسانی که پایین‌تر از آمال عقلانی است، عالم را به آتش کشیده؛ تمام این جنگ‌ها و تمام این نزاع‌ها که در این عالم واقع می‌شود، چه در یک غایله واقع شود یا در همه عالم که آن هم یک غایله است، تمام این‌ها از همین سرکشی نفس است.» (قادری، ۱۳۸۳: ۳۳) در این جنگ و ستیزه‌ها است که واژگانی چون مهاجم، موانع، هجوم، دفاع، مظلوم، ظالم، کشته یا شهید ویرانی و انتقام و... در ادبیات و فرهنگ آن کشور نمود پیدا می‌کنند.

در کشور ما توجه به جنگ و ادبیات جنگ با وقوع جنگ تحمیلی بیشتر شد و شاعران متعدّد در آثارشان به جنگ و دفاع مقدّس پرداختند. «شروع جنگ تحمیلی و درگیر شدن مردم با جنگ باعث شد شاعران نیز به مسأله جنگ توجه نشان بدهند؛ از این رو شاعران انقلاب برای درک شور و شعور دفاع مقدّس راه جبهه و فضا و فرهنگ آن را در پیش گرفتند؛ بدین ترتیب شعر، به عنوان بخشی ایمان آور و توان بخش از دفاع مقدّس به ثبت رسید. فرقی هم نمی‌کرد در چه قالبی باشد. بسیاری از شاعران چه در قالب کلاسیک چه در قالب شعر نو، به این جریان پیوستند (صنعتی، ۱۳۸۹: ۳۶)؛ بنابراین مهم‌ترین مجموعه‌های شعری در این دوره در حوزه جنگ تحمیلی سروده شد و عنوان ادبیات دفاع مقدّس گرفت. «عنوان ادبیات دفاع مقدّس با تکیه بر دو واژه دفاع و مقدّس باعث می‌شود فقط آثاری زیر این جنگ قرار گیرند که جنبه دینی و قدسی و پیوستگی با فرهنگ اسلامی وجه ممتاز و متمایز آنها باشد». (سنگری، ۱۳۸۹: ۲۸)

«ادب پایداری در کشور ما همزمان با انقلاب مشروطیت و جنگ جهانی اول، متأثر از گرایش‌های ملی و میهنی بود.» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۱۲) بعد از مشروطه و آشنایی شاعران و ادیبان با آثار غربی مضامین ادبی نسبت به گذشته متفاوت شد؛ شاعران کمتر توانستند سروده‌هایی در ادب پایداری بگویند اما آنها با بهره‌گیری از نماد تا حدودی توانستند اختناق این دوره را به تصویر بکشند. (سنگری، ۱۳۸۶: ۳۰) سروده‌های فرّخی یزدی را در زندان می‌توان نمونه این نوع ادب دانست. اما بعد از انقلاب «حماسه شکوهمند هشت سال دفاع مقدّس و صبوری و شکیب شگفت جامعه‌ای که لحظه‌ای آتش و خون را در آزمونی بزرگ گذراند، در قلمرو شعر شاعران و سرایندگان تجلی و نمودی ارجمند و شایسته یافته است». (سنگری، ۱۳۸۰: ۲: ۷۹)

زندگی و شعر حسین منزوی

حسین منزوی در سال ۱۳۲۵ در شهر زنجان به دنیا آمد، اولین دفتر شعرش را در سال ۱۳۵۰ با همکاری انتشارات بامداد چاپ کرد و با این مجموعه به عنوان بهترین شاعر جوان دوره شعر فروغ برگزیده شد. سپس وارد رادیو و تلویزیون ملی ایران شد و در گروه ادب امروز، شروع به فعالیت کرد. چندی مسؤل صفحه شعر مجله ادبی رودکی بود و در سال نخست انتشار مجله سروش نیز با این مجله همکاری داشت اما هرگز نتوانست شغل ثابتی داشته باشد؛ در سال

۱۳۵۴ ازدواج کرد اما این ازدواج دیری نپایید و در سال ۱۳۶۰ از همسرش جدا شد؛ بعد از آن به زنجان برگشت و تا آخر عمر در زادگاه خود ماند. (قربانی، ۱۳۸۶: ب: ۳۷) «سرانجام در اردیبهشت سال ۱۳۸۳ پس از یک بیماری توانکاه طولانی به خواب ابدی فرو رفت و در زادگاه خویش به خاک سپرده شد.» (منزوی، ۱۳۸۷: ۱۰)

منزوی شاعری است که در قالب‌های مختلف شعری از جمله، غزل، قصیده، مثنوی، شعر نیمایی، سپید و... طبع آزمایی کرده است اما شهرت شاعری او در غزل‌سرایی است، «حسین منزوی را همه به اعتبار غزل‌هایش می‌شناسند و تأثیری که در غزل معاصر بر جای نهاده است» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۵۱). اما علاوه بر آنکه «به غزل دلبستگی خاصی داشت هرگز به شعر نو بی‌التفات نبود و نمونه‌های قابل قبولی هم در این قالب‌ها سرود ولی همچنان به عنوان شاعری غزل‌سرا شهرت داشت.» (منزوی، ۱۳۸۷: ۹)

شعر او روان و دلنشین و گیراست به گونه‌ای که مخاطب را با خود همراه می‌کند. در یک کلام به گفته کزازی «منزوی در شعر خود می‌زیست از آن است که غزل‌هایی نغز و ناب، شورانگیز و دل‌ویز سرود که نام وی به پاس آنها ماندگار خواهد بود.» (همان: ۶۷۳)

مجموعه اشعار او: **حنجره زخمی تغزل (۱۳۵۰)**، **صفرخان (۱۳۵۸)**، **با عشق در حوالی فاجعه**: مجموعه غزل‌های سروده شده از سال ۱۳۶۷، **از شوکران و شکر**: مجموعه غزلی سروده شده از سال ۱۳۴۹، **از کهربا و کافور**: این مجموعه به کهربای سیمای پدر و کافور گیسوی مادر پیشکش شده که شامل دو بخش است: بخش اول شامل ۱۰۵ غزل و بخش دوم ۶۱ غزل می‌باشد که در سال ۱۳۷۷ چاپ شده است، **با عشق تاب می‌آورم**: شامل اشعار سپید و آزاد سروده شده از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۷۲، **به همین سادگی**: شامل مجموعه شعرهای سپید از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۸ است؛ این مجموعه شامل ۵۰ قطعه شعر سپید است. (رمضانی، ۱۳۸۳: ۸۹ و ۹۰) مجموعه کامل اشعار او از سوی انتشارات نگاه چاپ شده است.

زندگی و شعر قیصرامین پور

قیصرامین پور در دوم اردیبهشت ۱۳۳۸ در گتوند دزفول متولد شد، بعد از تحصیلات ابتدای یدر رشته دامپزشکی وارد دانشگاه تهران شد اما به زودی آن را رها کرد و در رشته

جامعه‌شناسی ادامه تحصیل داد؛ دیری نپایید که آن را نیز رها کرد و به رشته زبان و ادبیات فارسی روی آورد. در سال ۱۳۸۲ به عضویت فرهنگستان زبان و ادب درآمد و همچنین در دانشگاه تدریس می‌کرد و همچنان شعر می‌سرود و سرانجام در سه‌شنبه هشتم آبان ۱۳۸۶ پس از تحمل هشت سال درد و رنج تصادف در جاده لاهیجان - لنگرود، به دیار باقی شتافت و در زادگاهش گتوند به خاک سپرده شد». (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۱۳)

امین پور در قالب کلاسیک و شعر نیمایی طبع آزمایی کرده است. پورنامداریان درباره شعر او می‌گوید: «در زمینه شعر، امین پور یکی از بزرگ‌ترین شاعران این دوران است، زبان ساده، برداشت‌های بدیع و تصویرهای بسیار زیبای اشعارش باعث شده است که در بین دوستداران شعر به شاعری محبوب تبدیل شود. (محقق، ۱۳۸۷: ۲۵) مضامین شعری او اجتماعی، غنایی، انقلاب، دفاع مقدس و... است. کیاسری می‌گوید: «قیصر شاعری است که از ابتدای شاعری‌اش تا این اواخر، هیچ وقت در حاشیه نبود؛ چنین شاعری نمی‌تواند از تحوّل کنار بماند؛ او در روزگار جنگ، راوی جنگ بود، با روایت‌های خودش؛ اما پس از جنگ با حفظ اصول و مؤلفه‌های اعتقادی‌اش به سراغ مضامینی می‌رود که پیشتر چندان به آن نپرداخته بود مثل عشق». (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۲۲)

مجموعه‌های شعراو: تنفس صبح: ۱۳۶۳، در کوچه آفتاب: ۱۳۶۳، ظهر روز دهم: ۱۳۶۵، مثل چشمه مثل رود: ۱۳۶۸، آینه‌های ناگهان: ۱۳۷۲، به قول پرستو: ۱۳۷۵، گل‌ها همه آفتابگردانند: ۱۳۸۰، دستور زبان عشق: ۱۳۸۵ (همان: ۱۱۵)

مفهوم مرگ در شعر دو شاعر

مرگ و عشق

ارتباط مرگ و عشق در شعر منزوی

منزوی عاشقانه سراسر است؛ مضمون اصلی شعرهایش تغزل‌های عاشقانه است؛ او از مسائل زندگی، توجه ویژه‌ای به عشق دارد؛ اشعارش نمونه‌الای عاشقانه‌سرایایی در حوزه غزل غنایی است؛ خودش می‌گوید: «عشق به عنوان هویت اصلی شعر من جا افتاده است». (زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۵۴) منوچهر آتشی نیز در این باره می‌گوید: «حسین منزوی را من به تأکید و مکرر - شاعر- واژه

ای که در به کار بردن آن امساک روا می‌دارم، خواننده‌ام؛ همیشه عاشق نیز لقبی است که اغلب به دنبال شاعری او آورده ام» (منزوی، ۱۳۸۷: ۶۵۱)

در اشعار عاشقانه منزوی در ۲۳ غزل و چند شعر نیمایی، مسأله عشق و مرگ در ارتباط هم دیده می‌شود. سخن اصلی منزوی در اشعارش این است که در نبود عشق، مرگ فرصت حضور می‌یابد. نمود سه نوع تعبیر از مسأله مرگ و عشق در این اشعار دیده می‌شود که عبارتند از:

- عشق انگیزه زندگی و نبود آن مرگ است: در این غزل‌ها شاعر وجود عشق را زندگی می‌داند اما اگر عشق نباشد، می‌میرد. بهترین فرصت زندگی، با عشق و معشوق بودن است؛ بدون معشوق زندگی‌اش رو به مرگ است؛ به عنوان نمونه در غزل ۲۸۴ می‌گوید زیستن بدون عشق زیستن نیست؛ اگر قرار باشد معشوق به سوی او نیاید، باید کفن به جای پیراهن بپوشد:

از زیستن بی تو مگو زیستن این نیست	ور هست به زعم تو به تعبیر من این نیست
از بویش اگر چشم دلم را نگشاید	یکباره کفن باد به تن، پیرهن این نیست

(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۷۳)

- وجود عشق باعث نفی مرگ است: در این تعبیر شاعر بر قدرت عشق در نفی مرگ تأکید می‌کند و می‌گوید وقتی عشق وجود دارد مرگ بی‌معنا می‌شود؛ به عنوان نمونه در غزل ۴۱ می‌گوید که با وجود عشق، پروایی از ظلمت ندارد؛ در این غزل شاعر برای بیان اندیشه‌اش از تلمیح استفاده کرده است؛ منزوی نیز با تلمیح به داستان خضر، سلیمان و سیمرغ این اندیشه را بیان کرده است:

ما را چه پروای ظلمت که تا عشق با ماست	با خضر تا چشمه آب حیوان روانیم
رد می شویم از فراز سر صخره و سنگ	بر بال سیمرغ و فرش سلیمان روانیم

(همان: ۶۸)

- رابطه عشق و مرگ متقابل است: در نگاه منزوی بین عشق و مرگ رابطه متقابلی وجود دارد، به نوعی با هم معنا می‌شوند؛ این نگرش در چند شعر آمده است شعر «سیب و سگه».

(همان: ۷۶۹) که مضمون اصلی آن گذرایی بودن دنیا است، شاعر عشق و مرگ را دو روی یک سگه می‌نامد؛ وقتی از نیستی به جهان هستی قدم می‌گذارد و بعد از مدتی می‌میرد؛ همچنین در

شعر سپید «بی مرگی» (همان: ۸۴۳) شاعر جاوادنگی عشق را در برابر مرگ بیان کرده است؛ یا در غزل شماره ۱۰۵ می گوید تقدیر همان آمیختگی عشق و مرگ است:

در هم آمیزید عشق و مرگ را در کاسه‌ای جوهری سازید و آنکه، نام تقدیرش کنید
(همان: ۱۴۶)

نمود مرگ در ارتباط با عشق در شعر قیصر امین پور

عشق یکی از محورهای اصلی شعر قیصر است. اگر شعر او را در این زمینه بررسی کنیم، از اشعار او آشکار می شود که عشق در وجود او نهادینه شده است؛ او عشق را در همه جا و همه کس می بیند، فقط عشق است که از تمام زیبایی‌ها برای او ارزشمند است؛ او همواره به دنبال عشق است:

بیا مرا بپیر ای عشق با خودت به سفر مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش بپیر
(امین پور، ۱۳۹۰: ۱۹۲)

در شعر او انواع عشق دیده می شود؛ عشق به خدا (عهد آدم: ۱۷۱)، (مهمانی: ۴۲۲) از دفتر تنفس صبح؛ عشق به امام حسین (منظومه ظهر روز دهم: ۵۶۰)، عشق به جنگ و شهادت و شهید (تقصیر عشق بود از دفتر تنفس صبح: ۳۹۱)، (سبزترین فصل از دفتر تنفس صبح: ۳۹۶)، (نامی برای تو از دفتر آینه‌های ناگهان: ۳۴۳)

او نیز بدون عشق بودن را مرگ می داند و بر این باور است که زندگی بدون عشق جان کندن است:

زندگی بی عشق اگر باشد همان جان کندن است

دم به دم جان کندن ای دل کار دشواری است، نیست؟

(همان: ۵۵)

اما در نگاه کلی، قیصر در اشعارش توصیف‌گر زیبایی عشق است و در این زمینه از مرگ نگفته است؛ بنابراین نمودهای مرگ که با مضمون عشق ارتباط داشته باشد، در مجموعه اشعار او چندان به چشم نمی آید.

مرگ و اجتماع

ارتباط مرگ و اجتماع در شعر منزوی

وقتی از اجتماع در شعر سخن گفته می‌شود، «سخن فقط از این نیست که شاعر باید شعرش را در خدمت اجتماع بگیرد بلکه سخن از این است که او در اجتماع زندگی می‌کند و اجتماع متعلق به اوست و او فردی از افراد آن است و اگر تصویرگر روابط خود با اجتماع نباشد، قبل از هر چیز به خود خیانت کرده است» (براهنی، ۱۳۵۸: ۲۳۴) این مورد در شعر منزوی جلوه دارد «رسالت و تعهد شعر امروز و شعر منزوی در توجّه به مسائل اجتماعی و مضامین سیاسی و مردمی است. درست است که هنر منزوی در تغزّل‌های عاشقانه است اما همین تغزّل‌های عاشقانه در بسیاری موارد دارای مضامین اجتماعی، سیاسی و مردمی هستند» (رمضانی، ۱۳۸۳: ۹۶) این نمود در اشعار قبل از انقلاب است؛ زمانی که روشنفکران در یأس و ناامیدی به سر می‌برند «شکوه و عظمت گذشته ایران از یادها رخت بر بسته و مردمی که روزگاری فرهنگ و تمدن انسانی را پی ریزی می‌کردند، اکنون به هیچ کار نمی‌آیند و دستگاه قدرت نیز در عین استبداد آگاهی و بیداری را به آنها تلقین می‌کند، پیداست که روشنفکران چنین جامعه‌ای به یأس و اندوهی مداوم گرفتار می‌شوند.» (قربانی، ۱۳۸۶ الف: ۴۹)

به عنوان نمونه در غزل شماره ۷ که قبل از انقلاب سروده است، با کاربرد نماد، وجود چنین مرگی را در جامعه بیان کرده است؛ حسرت و ناامیدی شاعر از اوضاع اجتماعی در آن آشکار است؛ شاعر بیان می‌کند که مرگ در اجتماع او آنچنان نمود دارد که یارانش را فرا گرفته است. «باغ» نماد جامعه است که سال‌هاست «باران» که نماد طراوت و زندگی است به آن نباریده است؛ در این باغ از ساقه درختان کهن، دار زده‌اند و هزاران نفر را به دار آویخته‌اند؛ در جامعه، مرگ همچون غباری در رگ‌های باغ می‌رود و «آب جویباران» را که نماد ادامه حیات است، می‌خشکاند و شاعر با دیدن این وقایع ناامیدانه از درخت کوچکش که نماد ادامه حیات است، می‌خواهد که انتظار بهار را نداشته باشد:

که سالها نچشیده است طعم باران را
 زلال جـاری آواز جویباران را
 صبور باش و فراموش کن بهاران را
 (منزوی، ۱۳۸۸: ۲۸ و ۲۹)

چگونه باغ تو باور کند بهاران را؟
 ... غبار مرگ به رگ‌های باغ خشکانید
 ... درخت کوچک من ای درخت کوچک من

مرگ و زندگی

ارتباط مرگ و زندگی در شعر منزوی

در مجموعه اشعار او حدود ۲۰ نمونه شعر در مورد نگرش شاعر به مرگ و زندگی دیده می‌شود. اندیشه منزوی در مورد زندگی و مرگ به چند گونه است:

– وقتی از زندگی گلایه‌مند است به مرگ می‌اندیشد: گاهی در برابر بن‌بست‌های زندگی افسوس و حسرتی در دل دارد؛ در این موارد با حالتی یأس‌آمیز از مرگ سخن می‌گوید؛ مرگ در این اشعار تداعی‌گر جان‌فزای نبودن و نرسیدن به آنچه خواهان قلب اوست، می‌باشد؛ در اکثر اشعار نیز علت ناامیدی و ناراحتی او نبود یار و عشق است، به عنوان نمونه در غزلی خود را به سرزمین مرگ مانند کرده است:

پاره پاره مغربم با من نه خورشیدی نه صبحی	نیمی از آفاقم اما نیمه بی خاورانش
سرزمین مرگم اینک برکه‌هایش دیدگانم	وین دل توفانی‌ام دریای خون بی کرانش

(همان: ۱۴۱)

یا در غزل «۱۷۶» با طنزی زندگی‌اش را به سفره‌ای تشبیه کرده است که انواع دردها را دارد و فقط مرگ در آن کم بود که با آمدنش کامل شد:

رنج، رسوایی، جنون، بی‌خانمانی داشتم	مرگ را کم داشت تنها سفره رنگین من
-------------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۲۴۵)

– رسیدن مرگ به عنوان یک فرآیند طبیعی زندگی: انعکاس مرگ به عنوان یک فرآیند طبیعی زندگی در شعر او نمود دارد؛ در غزل «۱۳۱» مرگ را ناقوسی می‌داند که روزی به صدا در می‌آید؛ روزی که شمارش معکوس زندگی به پایان برسد:

برای من به صدا در می‌آید آن ناقوس	به انتها چو رسد این شمارش معکوس
تفاوتی است در اشکال مرگ‌ها ورنه	نداده جز خبر مرگ هرگز این ناقوس

(همان: ۱۷۸)

در اشعار سپید، شعری به عنوان «مرگ» دارد؛ در آن حالت مردن خود را توصیف می‌کند، در لحظه‌ای که مرگ می‌رسد، آسمان بختک می‌شود، خاک با نقره آمیخته می‌گردد؛ جذبه‌ای که همان جذبه مرگ است، او را با خود می‌برد:

مثل این بود که از جایی / می‌مکیدند مرا / مثل این بود / که / می‌مردم (همان: ۷۹۲)

- زندگی قشنگ‌تر از مرگ است: در نگاه کلی، منزوی زندگی را زیباتر از مرگ می‌داند؛ بهترین نمونه این اندیشه در غزل «۲۲۳» است؛ در این غزل تکیه شاعر بر غنیمت شمردن زندگی و عشق است او به مخاطب توصیه می‌کند، زندگی قشنگ‌تر از مرگ است؛ وقتی عشق است نباید به مرگ خیره شد:

ای به مرگ خیره شده، عشق در برابر توست

چشم او به جانب تو و چشم تو به پشت سراست

شب گذشته و تو هنوز، باورت نیامده روز

دل به شمع مرده میند که آفتاب در خبر است

(همان: ۳۰۷)

ارتباط مرگ و زندگی در شعر امین پور

یک نگاه کلی به مجموعه اشعار امین پور نشان می‌دهد که مفاهیم درد و رنج در زندگی یکی از محورهای مهم در مجموعه آثار او است؛ در کل «یکی از موضوعات پر بسامد در شعر شاعران و نویسندگان ایرانی، بویژه در عرصه ادبیات معاصر، درگیری‌های ذهنی شاعر با مقولاتی است که به نوعی مبتلا به انسان با توجه به مسائل پیرامون او بوده و آن مسأله در دورن جان‌شان است. این مسأله در عصر جدید که به قول قیصر، «عصر قاطعیت تردید» و «عصر احتمال» است به دلایل اجتماعی، سیاسی و جهان‌بینی‌ها و نگره‌های خاص، شدت بیشتری یافته است» (گرگی، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

در این زمینه قیصر یکی از بزرگترین شاعران دو سه دهه اخیر است که در زندگی هنری بلکه زندگی اجتماعی درگیر این مفهوم و واقعیت بوده است. (همان: ۱۰۹) در مجموعه اشعار او، شعرهای بسیاری وجود دارد که شاعر در آنها از درد و رنج و خستگی‌های خود گفته است؛ به عنوان نمونه، اشعاری چون: الفبای درد (۱۹۶) و تا حادثه سرخ رسیدن (۲۱۹) از مجموعه گل‌ها همه آفتابگردانند؛ شعر دردواره‌ها (ص ۲۴۱)، دردواره‌ها (۲۴۵)، دردواره‌ها (۲۴۷) از مجموعه «آینه‌های ناگهان»، نمایانگر درد و رنج شاعر در زندگی است.

این نمود در دفتر «دستور زبان عشق» بیشتر است، در این خصوص «یکی از مضامین پربسامد در مجموعه آثار امین پور به ویژه در دفتر دستور زبان عشق مرگ اندیشی شاعر آن هم نه در سطح خرد و فردی که در سطح کلان است. در این حالت که زیرساخت شعر در ارتباط نزدیک با عنصر درد و رنج قرار می‌گیرد و من سخنگوی در متن نه من فردی که من جهانی و بشری است که از زبان انسان نوعی سخن می‌گوید». (گرجی، ۱۳۸۶: ۷۳)

در این مجموعه نمود مرگ با یک یأس فلسفی از زندگی همراه است شاعر به جشن تولد می‌رود، جشنی که ولادت و زندگی است اما سر از مجلس ختم در می‌آورد:

مرا به جشن تولد فراخوانده بودند چرا سر از مجلس ختم در آورده‌ام؟
(امین پور، ۱۳۹۰: ۲۱)

مرگ و ادب پایداری

ارتباط مرگ و پایداری در شعر منزوی

بخشی از سروده‌های منزوی اختصاص به دفاع مقدس دارد؛ «شاعری که خود را در مقابل جامعه آنقدر متعهد می‌داند و تأثرات قلبی خود را از حوادث اجتماعی صمیمانه بر زبان می‌آورد بدون شک نمی‌تواند با دیدن جنگ هشت ساله با عراق و کشته شدن فوج فوج دوستان و هم میهنان آرام بگیرد». (قربانی، ۱۳۸۶ الف: ۴۹) در اشعار منزوی مرگ به مثابه سفر از هستی مادی و رهایی روح متعالی از جسم و پیوستن آن به جهان روحانی است. ۱۸ غزل در شعر منزوی به مسأله جنگ و شهادت اشاره دارد، مواردی که در ارتباط با مرگ در ادب پایداری و دفاع مقدس در شعر او دیده می‌شود عبارتند از:

– توصیف سیمای شهید: در غزل ۷۱ شهادت یک رزمنده را توصیف می‌کند که چگونه با شهادتش بیخ ستم را از جا می‌کند و مرگش زندگی بخش دیگران است، این تعبیر برگرفته از آیه قرآنی است. «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (سوره نساء/۷۴)

پیام‌ها: ۱- هدف از جنگ در اسلام فقط خداست نه کشورگشایی نه استثمار و نه انتقام.

۲- زندگی آخرت برتر از زندگی دنیاست و فاصله دنیا با آخرت کار بزرگی است و حیات اخروی جاودانه می باشد.

۳- پاداش شهید و رزمنده پیروز اجر عظیم است. (قرائتی، ۱۳۸۳ ج ۲: ۳۲۷ و ۳۲۸)
 ای لخته لخته خونت، نطع شهادت تو وز سوده‌های خاشاک تاج سیادت تو
 ای دست انتخابت بر سینه کتابت از سرب و خون نوشته حکم شهادت تو
 (منزوی، ۱۳۸۸: ۱۰۲)

- غبطه خوردن به مرگ مقدس شهید: در غزل ۸۳ شاعر بعد از شهادت رزمنده‌ای برسر او حاضر می شود و می گوید که بر چنین زندگی و مرگی غبطه می خورد و خود را در برابر عظمت شهید کوچک می شمارد:

چقدر در دل کابوس‌ها - نه خواب و نه بیدار -

تن تو با کفن خود چسان به خاک بسپارم

به زندگانی و مرگ تو غبطه می خورم اما

دلی به حوصله عشق، چون دل تو ندارم

(همان: ۱۱۹)

- زنده نگه داشتن یاد شهید: در غزل ۳۶۴ شهید را «مقدس بی مرگ» نامیده است که هرگز از یاد او نخواهد رفت:

تو آن مقدس بی مرگ - آن همیشه که تن درون چشمه جادوی ماندگاران شست
 تو آن کلام که از دفتر همیشه من تو را نخواهد باران روزگاران شست
 (همان: ۴۷۰)

- مرگ، شهید را نمی فرساید: این باور که شهیدان همواره زنده هستند، برگرفته از آیه قرآنی است «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ». (آل عمران/۱۶۹) در غزل ۸۷ شاعر شهید را «لاله جوان» خطاب می کند و می گوید که مرگ هرگز نمی تواند او بفرساید؛ زیرا شهید تن نیست بلکه همه جان خالص است و جان همیشه تازه است:

چگونه مرگ بفرسایدت؟ مگر تو تنی؟ تو جان خالصی وتا همیشه جان تازه است
 (همان: ۱۲۵)

- توصیف جنگ و کشته شدن مردم در جنگ: غزل ۱۵۲ توصیف جنگ و کشته شدن مردم شهر، اعم از مادر، دختر، نوجروس، مرد، پیرمرد و کودک است که هر کدام از وقوع جنگ ناله می‌کنند؛ یا در غزل ۱۹۷ شاعر صحنه جنگ و کشته شدن رزمندگان را توصیف کرده است:

شتک زده است به خورشید، خون بسیاران

بر آسمان که شنیده است از زمین باران

(همان: ۲۷۶)

- عاشوراء و واقعه کربلا: «عاشوراء یکی از رویکردهای مهم محتوایی شعر جنگ است، نهضت عاشوراء در فرهنگ و ادبیات ایران جایگاهی ویژه دارد» (مکارمی نیا، ۱۳۸۳: ۵۸) منزوی نیز در غزل شماره ۲۸۷ (۳۷۶) از شهادت امام حسین و حادثه کربلا گفته است.

مرگ و پایداری در شعر امین پور

«قیصر امین پور با حضور در جبهه‌ها از نزدیک با رزمندگان در ارتباط بود همین ارتباط و آشنایی باعث شد او همواره پیرو قافله شاعران انقلاب و دفاع مقدس باشد». (صرفی، ۱۳۹۰: ۳۲۳) در واقع «او به راستی شاعری متعهد بود و شعرش مملو از این معانی است؛ برای قیصر جنگیدن چه با سلاح جنگی چه با سلاح قلم، هر دو لازم و ملزوم یکدیگر بودند، هر دو کوبنده و مرهون آگاهی». (شریفیان، صادقی، ۱۳۸۸: ۳۳) قیصر در پاسخ به این سؤال که قضاوت شما درباره شعر دفاع مقدس چیست؟ گفته است که باید واقع‌گرایانه به آن نگریست: «هنر و ادبیات دوره‌های خاص، دشوار است؛ منظور از دوره‌های خاص، دوره‌هایی مثل مشروطیت، انقلاب اسلامی، جنگ و دفاع مقدس است که انگار شعر و ادبیات در این دوره‌ها، وظیفه و رسالت و در نتیجه گویی تعریف دیگری پیدا می‌کند؛ بنابراین در بررسی چنین دوره‌هایی بهتر است به جای نقد ایده‌آل به نقد رئال بپردازیم، یعنی؛ واقع‌گرایانه نگاه کنیم نه آرمانی». (امین پور، ۱۳۷۲: ۲۱)

مجموعه‌هایی که در آنها قیصر از مرگ در دفاع مقدس سروده است، عبارتند از: ۳ شعر در دفتر «دستور زبان عشق» ۱۰ شعر در دفتر آینه‌های ناگهان، ۲۸ شعر در دفتر «تنفس صبح»، ۵ شعر در دفتر «مثل چشمه مثل رود»، ۶ غزل در دفتر «گل‌ها همه آفتابگردانند» ۱ شعر در دفتر «به قول پرستو». مهم‌ترین نمودهای مرگ و پایداری در این اشعار عبارتند از:

- توصیف شهیدان: در شاعران دفاع مقدس موضوع شهید و شهادت از جهت نگاه عمیق و حکیمانه و فلسفی شاعران دفاع مقدس به مرگ دارای اهمیت است. (کافی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) قیصر در اشعارش بارها شهیدان و مرگ مقدس آنها را وصف کرده است. در شعر «نامی برای تو»، شاعر به دنبال بهترین وصف از شهید است؛ او شهید را «عشق» می‌نامد، می‌گوید رگ جاده از رفتن او پا گرفته است، مزارش بی‌انتهاست و آنقدر پاک است که خاک دنیا جای او نیست، بهار برای تشییع او می‌آید و لباس سبز می‌پوشد، شهید زخم‌هایش مقدس است و زخم برای او مرهم است:

صدایی به رنگ صدای تو نیست به جز عشق نامی برای تو نیست
شب و روز تصویر موعود من در آینه جز چشم‌های تو نیست
(امین پور، ۱۳۹۰: ۳۴۳ و ۳۴۴)

همچنین از دفتر آینه‌های ناگهان: برشانه شما (۳۱۸)، بگذار عاشقانه بگویم (۳۲۰)، باد بی‌قراری (۳۳۵)، آینه (۳۵۰)، حکم آغاز طوفان (۳۵۴) از دفتر تنفس صبح؛ شعرهای: راه ناتمام (۳۶۹)، ساقه شکسته (۳۹۷)، بازی آفتاب و باران (۴۰۳) رسم برگ (۴۴۲) در وصف شهید است.

- وصف عظمت شهید: در اشعاری چون پرسش (۴۳۰)، مجلس سوگ (۴۳۲) قطره خون (۴۳۴)، پیراهن تازه (۴۴۰) شاعر عظمت شهیدان و مرگ مقدس آنها را توصیف کرده است؛ در شعر «پرسش» در وصف عظمت شهید او را با تشبیه مضمّر به آفتاب مانند می‌کند که بوسیدن آفتاب کاری شگفت است:

نوشیدن نور ناب کاری است شگفت این پرسش را جواب، کاری است شگفت
توگونه یک شهید را بوسیدی بوسیدن آفتاب کاری است شگفت
(همان: ۴۳۰)

- اشتیاق شهادت و حقیر شمردن مرگ: گاهی قیصر از اشتیاق شهیدان برای شهادت گفته است که چگونه با حقیر شمردن مرگ، زندگی مادی را ترک گفتند.

به عنوان نمونه در شعر «وداع» در وصف اشتیاق شهادت می‌گوید که رزمنده، جان را چو باری سنگین بر دوش گرفته بود و بی تابانه با مرگ قرار گذاشته بود:

آهنگ وداع و ترک یاری دارد گویی که سر شگفت کاری دارد
بر دوش گرفته جان چو باری سنگین بی‌تاب که با مرگ قراری دارد
(همان: ۴۲۳)

- پایدگی یاد و خون شهید: قیصر در شعرهای نی نامه (۳۶۳)، رجز هجوم (۴۰۴)، سوگند (۴۳۱)، معانی خوب (۴۳۸) یاد و خون شهیدان را گرامی داشته است. در شعر «سوگند» قیصر به خون شهید سوگند می خورد که خون شهید نخواهد خفت:

کس راز حیات او نداند گفتن بایست زبان به کام خود بنهفتن
هر چند میان خون خود خفت ولی سوگند که خون او نخواهد خفتن
(همان: ۴۳۱)

- تأکید بر ارزشمندی شهادت: در شعر «خبرهای داغ» در تأکید بر ارزشمندی شهادت در راه دین و وطن می گوید: گلی که بی داغ است (داغ شهادت ندارد) از خار هم کمتر است:

شنیدن خبر مرگ باغ دشوار است زیباغ لاله خبرهای داغ بسیار است
در این کرانه که باران داغ می بارد به چشم ما گل بی داغ کمتر از خار است
(همان: ۳۴۲)

- ستایش شهیدان نوجوان: قیصر در مجموعه «مثل چشمه، مثل رود» چند شعر درباره وصف شهید و شهادت نوجوانان دارد از جمله: گلها چرا نمی خندند (۴۷۶)، خنده باغچه (۴۸۴)، مدرسه منهای چهار (۴۸۸)، حضور لاله ها (۴۹۰) به عنوان نمونه در شعر «خنده باغچه» که در وصف شهیدان نوجوان سروده است، از شهادت حسین فهمیده گفته است؛ نوجوان شهید را به غنچه چیده شده تشبیه می کند:

تو همچون غنچه های چیده بودی که در پرپر شدن خندیده بودی
مگر راز حیات جاودان را تو از فهمیده ها فهمیده بودی
(همان: ۴۸۴)

- شعر عاشورایی و وصف شهیدان کربلا: قیصر در یک منظومه با عنوان منظومه «ظهر روز دهم» حادثه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یاران باوفای آن حضرت را وصف کرده است: روز عاشورا است / کربلا غوغاست / عشق تنها بود (همان: ۵۵۹)

توصیف خود مرگ در شعر منزوی

در اشعار منزوی مرگ چهره ای قاطع دارد؛ به نوعی که پاره ای از اندیشه شاعر را به خود اختصاص داده است. در اشعاری مرگ محور اصلی شعر اوست و در همه آنها منزوی برآمدن

مرگ و پایان زندگی اشاره دارد؛ در غزل ۹۹ بهترین توصیف‌ها را از مرگ آورده است؛ مرگی که روزی سراغ هر کسی می‌آید:

ای مرگ بی مضایقه بر عاشقان زده	تیغ جنون کشیده و بر خیل جان زده
صیاد بی رعایت دشت تهی شده	گلچین بی عنایت باغ خزان زده
ای سنگ تو شکسته سر سروران همه	تا از کمین کینه ره کاروان زده
ای میزبان خون دغل ای ز روی مکر	زهر هلاک در غسل میهمان زده
از قتل عام لاله و گل، غارت چمن	داغ همیشه بر جگر باغبان زده
در خورد همیشه دیده بسی پیر را	اما تبر به ساقه سرو جوان زده
دزد چراغ داری و کالا گزین بری	آری نه دزد ناشی بر کاهدان زده

(منزوی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

بهترین نمونه توصیف مرگ در اشعار نیمایی شعر «منحنی» است که در آن شاعر از آغاز تولد تا مرگ را به تصویر کشیده است:

اولین تنفس، اولین گریستن / نقطه شروع دایره است / نقطه های رنگ رنگ / چیده می شود کنار هم / روی خط فرضی حیات / منحنی / تا تو در میان شکل ناقصش / سایه خویش را بیفکنی / مرگ / لحظه بزرگ خواه یا نخواه / لکه درشت سرخ یا سیاه / دایره همیشه / با تو بسته می شود (همان: ۷۷۷)

توصیف خود مرگ در شعر امین پور

اندیشه قیصر نسبت به خود مرگ در اشعارش نمود دارد؛ مهم‌ترین نمود مرگ در شعر او این است که سرانجام روزی مرگ فرا خواهد رسید. در مجموعه «گل‌ها همه آفتابگردانند» در شعری با همین عنوان «مرگ» مرگ را مورد خطاب قرار می‌دهد و از این حقیقت می‌گوید که ما ممکن است مرگ را درک نکنیم و به آن بی‌اعتنا باشیم اما روزی هر جا که باشی مرگ فرا می‌رسد: مرگ / ما در تمام عمر تو را در نمی‌یابیم / اما تو ناگهان همه را در می‌یابی (امین پور، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

در شعر «حسرت همیشگی» از مجموعه «آینه‌های ناگهان» از آمدن ناگهانی مرگ سخن می‌گوید: حرف‌های ما هنوز ناتمام / تا نگاه می‌کنی وقت رفتن است / باز هم همان حکایت همیشگی / پیش از آنکه با خبر شوی / لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود / آی ... / ای دریغ و حسرت همیشگی / ناگهان چقدر زود دیر می‌شود (همان: ۲۷۱)

قیصر از مرگ هراسی ندارد و با شتاب به سوی آن می‌رود و آماده است هر وقت که مرگ به سراغش می‌آید چون آب، آن را بنوشد حتی اگر آن چون دوزخ گرم باشد، در شعر «دیدار» از مجموعه «تنفس صبح» می‌گوید:

دیدار تو را به شوق خواهم کوشید
ای مرگ، تو را چو آب خواهم نوشید
(همان: ۴۲۶)

پیراهنی از شتاب خواهم پوشید
گر آتش صد هزار دوزخ باشی

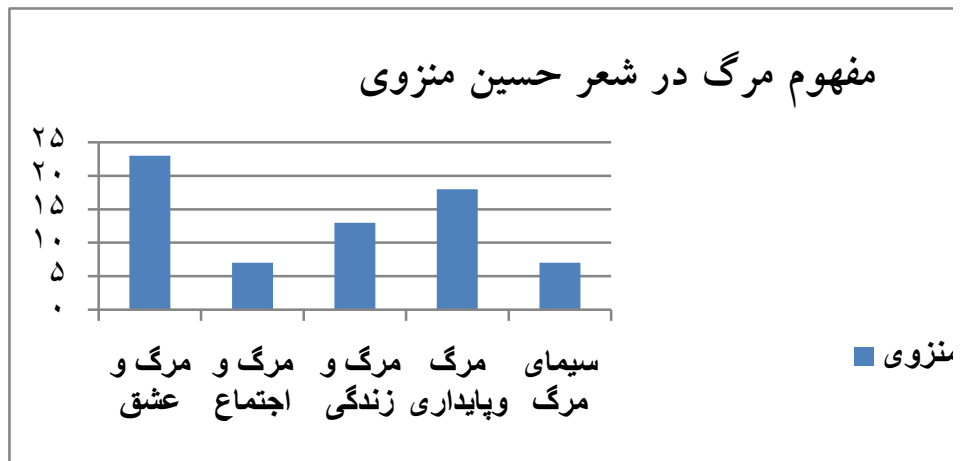
مقایسه مفهوم مرگ در شعر دو شاعر

اگر نمود مرگ را در ادبیات پایداری در شعر حسین منزوی و قیصر امین پور با هم مقایسه کنیم، باید گفت هر دو شاعر از این جهت که جنگ تحمیلی را درک کردند و در آن زمان شاعری سرآمد بودند، مفهوم مرگ در ادب پایداری در اشعارشان وجود دارد؛ در مقایسه شعر هر دو مهم‌ترین و بارزترین تفاوت دو شاعر در توجه به مسأله مرگ، در نمود مرگ در ادب پایداری است، در شعر حسین منزوی حدود ۱۸ غزل و چند شعر نیمایی اختصاص به مرگ و دفاع مقدس دارد اما در شعر قیصر تقریباً هشتاد درصد مفهوم مرگ در حوزه پایداری و دفاع مقدس سروده شده است اما در نگرش مفهوم مرگ در این حوزه، نگاه هر دو شاعر یکسان است به عبارتی تنها تفاوت بسامدی در شعر آنها دیده می‌شود؛ هر دو مرگ را مقدس و زندگی بخش می‌دانند، شهید را به عنوان اسوه مقاومت و پایداری ستایش می‌کنند، اما قیصر در این حوزه برای نوجوانان نیز شعر سروده است که این مورد در اشعار حسین منزوی دیده نمی‌شود. اما نمود مرگ در ارتباط با مفاهیم عشق، اجتماع و زندگی، در شعر حسین منزوی بالا و در شعر قیصر امین پور، حداقل‌ترین بسامد را دارد؛ مفهوم مرگ در اجتماع در شعر قیصر بسامد ندارد. اما در شعر منزوی در اشعار قبل از انقلاب در چند شعر نمود یافته است نمود مرگ در زندگی در شعر منزوی بیشتر از قیصر است؛ سیمای خود مرگ در اندیشه هر دو شاعر با بسامد یکسان نمود یافته است.

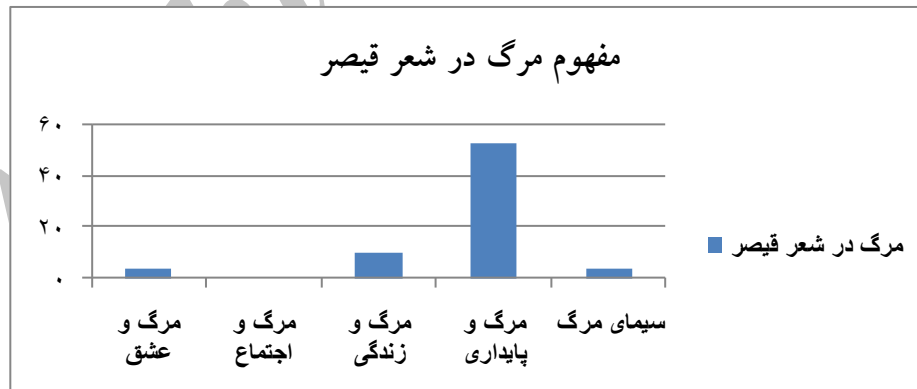
جدول بسامدی کاربرد مفهوم مرگ در شعر دو شاعر

قیصر امین پور	حسین منزوی	مفهوم مرگ
۴ شعر	۲۳ شعر	مرگ و عشق
۱۰ شعر	۱۳ شعر	مرگ و زندگی
ندارد	۷ شعر	مرگ و اجتماع
۵۳ مورد	۱۸ شعر	مرگ و پایداری
۴ شعر	۷ شعر	توصیف مرگ

نمودار مرگ در شعر حسین منزوی



نمودار مرگ در شعر قیصر امین پور



نتیجه گیری

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم مرگ در شعر حسین منزوی و قیصر امین پور در ارتباط با مفاهیمی از جمله عشق، زندگی، اجتماع و جنگ و پایداری نمود یافته است؛ هر دو شاعر تقریباً عقاید و اندیشه یکسانی در باب مرگ دارند و اختلاف آنها در بسامد کاربردی آن و چگونگی نگرش به آن است. مهم‌ترین تفاوت آنها در این مسأله این است که مفهوم مرگ در اجتماع در شعر امین پور وجود ندارد یا اگر هست چندان قابل توجه نیست اما در شعر منزوی در اشعار قبل از انقلاب دیده می‌شود. نمود مرگ در ارتباط با عشق در شعر حسین منزوی بالاترین بسامد و در شعر قیصر حد اقل بسامد را دارد؛ همین طور نمود مرگ در ارتباط با مفهوم زندگی در شعر منزوی پر بسامدتر از قیصر است.

نمود مرگ در حوزه شعر دفاع مقدس و پایداری - که تأکید پژوهش بر آن بوده است - در شعر قیصر، بالاترین بسامد را دارد اما در شعر منزوی نمود مرگ در ارتباط با عشق بالاترین بسامد است و بعد از آن نمود مرگ در حوزه پایداری است؛ به عبارتی قیصر بیشترین توجه به مرگ را در حیطه شعر دفاع مقدس دارد و منزوی ابتدا در اشعار عاشقانه و بعد در اشعار دفاع مقدس به مرگ توجه کرده است اما نگرش هر دو شاعر به مسأله مرگ در پایداری و دفاع مقدس یکسان است، هر دو مرگ را مقدس و زندگی بخش دانسته‌اند. به طور کلی مفهوم مرگ در ادب پایداری در شعر دو شاعر مرگی مقدس و زیباست که ولادت و حیات مجدد را در پی دارد و در اشعاری که درباره دفاع مقدس و هشت سال جنگ تحمیلی سروده‌اند، نمود دارد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امین پور، قیصر، (۱۳۸۴)، سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۳- _____، (۱۳۹۰)، مجموعه کامل اشعار، تهران، مروارید، چاپ هشتم.
- ۴- _____، (۱۳۷۲)، «مصاحبه با قیصر امین پور»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۱۹.
- ۵- براهنی، رضا، (۱۳۵۸)، طلا در مس (در شعر و شاعری)، تهران، کتاب زمان، چاپ سوم.
- ۶- رضایی، احمد، (۱۳۸۳)، آواز جویباران (نگاهی به شعر حسین منزوی)، تهران، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، صص ۸۸ - ۹۷
- ۷- زرقانی، مهدی، (۱۳۸۷)، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران، ثالث، چاپ سوم.
- ۸- سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۰)، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، ج ۲، تهران: پالیزان، چاپ اول.
- ۹- _____، (۱۳۸۶)، در سایه خورشید، تهران: لوح زرین، چاپ اول.
- ۱۰- _____، (۱۳۸۹)، ادبیات دفاع مقدس، (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول.
- ۱۱- شریفیان، مهدی، صادقی، سهیلا، (۱۳۸۸)، «عشق به انسان، وطن و مقاومت در شعر قیصر امین پور»، مجله علمی پژوهشی ادب‌غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره ۱۳، صص ۲۳-۳۸.
- ۱۲- صرفی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، «دفاع مقدس، تعهد و تحول در شعر قیصر امین پور»، نشریه ادبیات پایداری دانشکده علوم انسانی دانشگاه کرمان، سال دوم شماره سوم و چهارم، صص ۳۲۳-۳۴۶.
- ۱۳- صنعتی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، آشنایی با ادبیات دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول.
- ۱۴- قادری، سیدعلی، (۱۳۸۳)، جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی، (تبیان دفتر ۲۴) ج ۱، تهران: عروج، چاپ چهارم.
- ۱۵- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور ج ۲، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ هشتم.

- ۱۶- قربانی، جاوید، (الف ۱۳۸۶)، «مضامین غزل های منزوی، مجموعه مقالات»، نشریه داخلی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۸، صص ۴۶-۵۱.
- ۱۷- _____، (ب ۱۳۸۶)، «نگاهی به زندگی حسین منزوی، غزل پرداز بزرگ معاصر»، مجموعه مقالات، نشریه داخلی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۷، ص ۳۷.
- ۱۸- کافی، غلامرضا، (۱۳۸۹)، شناخت ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدّس، چاپ اول.
- ۱۹- کاکایی، عبدالجبار، (۱۳۸۰)، بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران: پالیزان، چاپ اول.
- ۲۰- گرجی، مصطفی، (۱۳۸۷)، «بررسی ماهیت و مفهوم وجود درد و رنج در اشعار قیصر امین پور (دردهای پنهانی)»، فصل نامه پژوهش های ادبی تهران، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۱۰۷ - ۱۲۹.
- ۲۱- _____، (۱۳۸۶)، «مهم ترین مؤتلف ها و ویژگی های ساختاری دستور زبان عشق آخرین دفتر شعر دکتر قیصر امین پور»، تهران، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸ پیاپی ۱۲۲ صص ۷۲ - ۸۵.
- ۲۲- محقق، جواد، (۱۳۸۷)، شکفتن در آتش (یادبود قیصر امین پور)، تهران: هنر اردیبهشت رسانه، چاپ اول.
- ۲۳- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱)، قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه و تاریخ به ضمیمه شهید، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.
- ۲۴- مکارمی نیا، علی، (۱۳۸۳)، بررسی شعر دفاع مقدّس، تهران، انتشارات ترفند، چاپ اول.
- ۲۵- منزوی، حسین، (۱۳۸۸)، مجموعه اشعار، به کوشش محمد فتحی، تهران، انتشارات آفرینش - نگاه، چاپ اول.
- ۲۶- _____، (۱۳۸۷) چشم انداز غزل معاصر، به کوشش مجید شفق، تهران، انتشارات ارمغان، چاپ اول.